

سیاست "هنر ممکن" حزب دمکرات و شوراهای اسلامی

و از مردم کردستان خواست که در آن شرکت کرده و نمایندگان "دلسوز" خود را انتخاب نمایند. حزب دمکرات کردستان در سال ۷۷ فراخوان به شرکت مردم، در مضحکه ای انتخاباتی داد که غیر از اقلیت کوچکی از طرفداران رژیم بقیه از حق کاندید شدن محروم بودند. این حزب مردم کردستان را به نمایشی "انتخاباتی" دعوت کرد که از هر لحاظ با تمام نرم های دمکراتیک جوامع بشری در تضاد بود. امروز دیگر هرکسی می داند که اگر فردی بخواهد برای پست و یا ارگانی در جمهوری اسلامی خود را کاندید کند باید از صافی چندین ارگان و نهاد سرکوبگر عبور کرده و

صفحه ۲

سکوت می شود. هر چند حزب دمکرات بخواهد بر فراموش کاری در حافظه مردم سرمایه گذاری کند و با نوشتن چنین مقاله ای خود را به کوچه علی چپ بزند، اما همه می دانند زمانی که جناح دوم خرداد به قدرت رسید خاتمی با دادن وعده و وعیدهای توخالی، و از جمله "دخال" دادن مردم در سرنوشت خود و جامعه "مدنی" و "مردم سالاری" و برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، احزاب و جریاناتی را مجذوب خود کرد. حزب دمکرات نیز در آذرماه ۷۷ طی بیانیه ای با امضای دفتر سیاسی، از برگزاری "انتخابات" این شوراها دفاع کرد

است. در این نوشته من به ارزیابی و یا درستی و نادرستی مقاله مورد نظر نمی پردازم. آنچه مهم است این است هنگامیکه بحث "انتخابات" شوراها از طرف رژیم مطرح گردید احزاب و جریانات سیاسی مختلفی به موضعگیری و اتخاذ سیاست در این رابطه پرداختند مقاله مورد نظر از این جهت حائز اهمیت است، از موضع حزبی به نقد شوراهای اسلامی می پردازد که رسماً این "انتخابات" را مورد پشتیبانی قرار داده و به مردم فراخوان داد که در آن شرکت کنند. اما امروز در باره موضعگیری سه سال قبل، کاملاً و البته آگاهانه



صلاح سرداری

در نشریه مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، "کردستان"، مطلبی به نام "نگاهی به عملکردهای شوراهای اسلامی در سه سال اخیر" چاپ شده است که به نقد این شوراها بعد از گذشت ۳ سال از کارکردشان پرداخته

نقش کارگران کمونیست در مبارزات جاری

صفحه ۲

ناسیونالیسم کرد و بحران فرهنگی

صفحه ۴



سرمدبیر: ایرج فرزاد iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵ فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S Box 15203 104 65 Stockholm

پست گبرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۳۱ متر برابر با

۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹ اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه

نیم ساعت به

زبان کردی

ناموس پرستی فرهنگ ارتجاع است

قلب دانشگاه، کانون اعتراض جنبش دانشجویی علیه رژیم برای آنها یک خوش شانس و برای شما یک فاجعه ناباورانه است. برای شما که می‌کوشید دست مذهب را از روی سر خود برداشته و به جامعه ای آزاد و مدرن دست یابید، این جنایت در جلو چشمان شما فاجعه بزرگیست. آنها برای ساکت کردن خشم شما از مذهب به پروفیسورهای راست و ارتجاعی اروپایی از نوع آقای هابرماس، فیلسوف آلمانی پناه برده که شما را از لامذهبی عمیقان نسبت به اسلام باز دارند. همچنین برای تعدیل مبارزات آزادیخواهانه و رادیکال شما از حربه ناسیونالیسم استفاده نموده و با ارائه طرحهای ناسیونالیستی و حتی عقب مانده ترین نوع آن به شرط خودی بودن، می کوشند تا ذهن شما را از مسیر مبارزات برحق و برای طلبانه تان باز دارند. راه تکرار نشدن حتی یک بار دیگر جنایت قتل ناموسی، نه گفتن به فرهنگ

صفحه ۲

اما مادر ژینوس که از همه زندگی دخترش با خبر بوده شکایت می کند. دادگاه در مقابل شوهر ژینوس را تبرئه و می بخشد. روزی نیست که خبر ناگوار مرگ و خودسوزی زنان و دختران به گوش نرسد. قتل ناموسی، خودکشی، خودسوزی، اعدام و سنگسار همه و همه قانونی و غیر قانونی، در خفا یا در ملا عام، با دسیسه یا آگاهانه جان صدها زن را در جامعه ما می گیرد. بهاره دارایی ها، فریده عبدالحکیمی ها، فاطمه ها و ژینوس ها قربانیان ناموس و شرف پرستی فرهنگی زن ستیزانه و به غایت عقب مانده ای هستند که هر روزه در جهنم جمهوری اسلامی باز تولید می گردند. **مردم آزادیخواه، دانشجویان معترض و مبارز!** اعتراضات هر روزه شما لرزه مرگ را در قلب این جانیان کاشته است، روزی نیست که در فکر ترفندی جدید علیه شما و اعتراضات برحقان نباشند. دعوا و انتقام گرفتنهای ناموسی در

و انتقامهای ناموس پرستانه و عقب ماندگی های فرهنگی نفرت و بیزاری خود را ابراز داشتند.

همچنین در هفته ای که گذشت، در سنندج، مردی به اسم عدنان ناصری که با همسرش اختلاف داشته خانواده همسرش را به رگبار اسلحه میبندد که پدر و مادر زنش را کشته و همسر حامله اش را زخمی کرده و خود نیز خود کشی میکند. وضع همسرش بسیار وخیم گزارش شده است.

در همین هفته جسد زنی را در پارک جنگلی آبیدر شهر سنندج پیدا کرده اند.

چندی پیش ژینوس کاملائی، ۲۶ ساله، اهل بوکان به طرز وحشیانه ای با ضربات چاقو به دست شوهر متعصب و ناموس پرستش به قتل می رسد. همزمان خانواده شوهرش که پسر عموی ژینوس هم بوده، شایع می کنند که ژینوس خودکشی کرده است.



هاله طاهری

روز ۵ شنبه ۲۸ اردیبهشت بستگان دختر جوانی که متوجه رابطه او با یک پسر دانشجوی میشوند، به به قصد "مجازات" وی در خوابگاه دانشجویان با هم طاقی های پسر مذکور درگیر شده که در این میان یکی از دانشجویان به اسم بیت الله قرایی، اهل همدان مورد اصابت چاقو قرار میگیرد و در بیمارستان جان میبازد. این واقعه دانشگاه را به تعطیل کشاند و دانشجویان شهر سنندج در دانشگاه کردستان در اعتراض به قتل

نقش کارگران کمونیست در مبارزات جاری (۱)

محمد فضلی

تصویری کلی

اوضاع کنونی بیانگر اوج خروشان نارضایتی و تنفر عمیق مردم از رژیم جمهوری اسلامی

است. هیچ روزی نیست که مردم به ستوه آمده، به شیوه‌های مختلف اعتراض و نارضایتی خودشان را نسبت به شرایط مشقتبار زندگی، بی حقوقی‌های

و اسلام "عزیز"شان را به مصاف طلبیده نعره می‌کشند. به عبارت درست‌تری، مدت‌هاست که مبارزه‌ای گسترده برای طرح مطالبات و خواسته‌های کارگران، زنان، جوانان، معلمان، پرستاران و اساساً نبردی بر علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی شروع



ناموس پرستی

پوسیده و عقب مانده رایج در کردستان و نه گفتن به حامی اصلی آن جمهوری اسلامیست. راه آن براندازی این رژیم و به حاشیه راندن همه دار و دسته‌های ناسیونالیستی، محلی، قومی و عشیره‌ای فرهنگ زن ستیزانه است. زنان مبارز، فعالین جنبش زنان! قتل‌های ناموسی، سنگسار، قصاص، خودکشی و دهها اذیت و آزار و بی‌حرمتی جنایتکارانه علیه شما هویت‌ننگین اسلام و حامیان در قدرت آن در طول تاریخ بوده است. با وجود

جنایات بیشمارشان در طی ۲۳ سال اما نتوانستند شما و مبارزانتان را به زانو در آورند. تقویت هر روزه ارتجاعی‌ترین بخش افکار پوسیده در میان مردم چون قتل ناموسی، آن حربه‌ایست که رژیم در کردستان به کمک جریان‌های ناسیونالیست و عقب‌ماندگی فرهنگی بخشی از مردم بر روی آن سرمایه‌گذاری کرده است. «شرف و ناموس مرد، زن اوست» به اندازه آیات ضد زن در قوانین جمهوری اسلامی نزد بسیاری از هواخواهان جریان‌های ناسیونالیستی ضدزن و علیه

مبارزات زنان می‌باشد. جنایتکاران جمهوری اسلامی می‌کوشند که بخشی از مردم کردستان و باندهای مسلح و سازمانیافته محلی را، مأمور اجرای ترور و جنایات علیه زنان کنند. جنبش زنان با تمام نیرو باید این خرافه و پوسیدگی فرهنگی را بر ملا و افشا کند. باید در مقابل آن ایستاد و اعلام کرد که این فرهنگ نه تنها ربطی به ما ندارد، بلکه علیه ماست، دشمن ماست و باید برای همیشه از اذهان مردم دور ریخته شود. قتل‌های ناموسی و کشتار ناموس پرستانه، این

حربه ارتجاع اسلامی که همواره در طول تاریخ برای خوش خدمتی به حکومت‌های زن ستیز از جانب ناسیونالیسم کرد و عشایر عقب مانده ابقا و باد زده می‌شود، کد دیگر زن‌ستیزیست. هیچ کس حق ندارد در زندگی خصوصی و انتخاب شخصی افراد دخالت کند. زن و مرد بالغ در انتخاب زندگی مشترک یا هر شکل دیگر رابطه، باید کاملاً آزاد باشند و انتخاب هر نوع رابطه شخصی، عاطفی، عشقی و جنسی به عهده خود فرد است. برای رسیدن به این

*** ۲۸ مه ۲۰۰۲

سیاست "هنر ممکن"

(از صفحه اول)

هفت خوان رستم را پشت سر بگذارد. نفس به رسمیت شناختن چنین مضحکه‌هایی در شرایط قلع و قمع و ممنوعیت فعالیت هر جریان مخالف رژیم، به‌منوان "انتخابات" خود نشان از موضع حزب دمکرات در باره حقوق مدنی و آزادیهای سیاسی دارد. فراخوان به مردم به شرکت در چنین نمایشاتی، عذر بدتر از گناه است.

نویسند مقاله برای اینکه از موضع گیری حزب‌هاش در سال ۷۷ گریز بزند و طوری وانمود کند انگار کسی از بیانیه دفتر سیاسی شان خبر ندارد، به نقد کشورهای غربی می‌نشیند و می‌نویسد که "آنچه جای تعجب است استقبال گرم و زودهنگام غربی‌ها از این انتخابات بود. آنها تصور می‌کردند که انتخابات شوراها در ایران به اندازه انتخابات شهرداری‌ها در اروپا جدی و پر اهمیت است و دیگر شکی در دمکرات بودن خاتمی برای آنها باقی نمی

گذارد!" در اینجا باید از نویسنده مقاله سوال کرد اگر معاملات کلان اقتصادی و بند و بست های غرب برای راه آمدن با رژیم باعث شده است که این نمایش انتخاباتی باعث "استقبال گرم و زودهنگام" آنها بشود و همه قوانین خودشان را نیز بخاطر منافع اقتصادی و سیاسی زیر پا بگذارند پس کدام منفعت و سیاست حزب شما را به صادر کردن چنان بیانیه ای واداشت؟

آیا حزب دمکرات کردستان نمی دانست که این مضحکه ای بیش نیست؟ یا نمی دانست این به نوعی مشروعیت دادن به رژیمی است که در دوران حاکمیت سپاهش، زندگی برای انسان های آن جامعه را به تباهی کشانده است؟ آیا این حزب که در مقاله امروزشان می نویسد رژیم "از شوراها به عنوان ماسکی دمکراتیک" سو استفاده کرده است کشف جدیدی کرده است یا می‌خواهد عوامفریبی کند؟ نویسنده مقاله کوردستان تازگی متوجه شده است که "نه دولت و نه قانون اختیارات چشمگیری

به شوراها نداده اند و قدرت مانور آنها تنها به مواردی تشریفاتی و جزئی محدود می شود؟" آن روزهای آذرماه ۷۷ که بیانیه دفتر سیاسی برای شرکت کردن در این مضحکه رژیمی به مردم فراخوان داد این حزب نمی دانست که رژیم از این "شوراها" برای توجیه سیاست ها و عملکردهای خود و تبدیل کردن شان به مدافعین رژیم از آنها استفاده می کند؟ اینکه چرا حزب دمکرات کردستان به انتقاد کردن از سیاست های دوم خردادی ها و از جمله شوراها اسلامی و شهر و روستا پرداخته است قابل تامل است. ریشه این تغییر موضع حزب دمکرات کردستان نیست، این همان اپورتونیسم دیرینه این حزب است که همواره گفته است: "سیاست هنر ممکن است" در سال ۷۷ امید به دیالوگ و بندوبستهای پنهانی برای حزب دمکرات "ممکن" تصور میشد و اکنون در شرایط شکست دو خرداد و "خطر فروپاشی" رژیم اسلامی، دیگر عرصه بر هنرمندی سیاسی حزب دمکرات تنگ شده است، بنابراین باید

در چهره عوض کردن و همراه نشان دادن خود با مردم عاصی از جمهوری اسلامی فرمول "هنر ممکن" را برای شرایط فعلی اختراع کند. در دوره ای که پروژه دوم خرداد برای حفظ نظام سراپا ستم جمهوری اسلامی شکست خورده است و روزانه تئوریسین ها، نظریه پردازان، سران ریز و درشت دوم خرداد آن را جار زده و با هزار زبان آن را بیان می کنند و حاکمان جنایتکار رژیم از غرق شدن کشتی شان به همدیگر هشدار می دهند و مردم رنجیده ایران برای به زیرکشیدن این نظام، در کمین نشسته اند، حزب دمکرات نیز که همیشه سیاست ها و مواضع اش را به اقتضای مصلحت روز تعیین کرده است به فکر انطباق خود با وضعیت جدید افتاده است. موضع "انتقادی" امروز حزب دمکرات در برابر شوراها اسلامی و سکوت در باره تایید همان نهادهای رژیم را در دیروز، باید در چنین متنی بازشناخت. نویسنده مطلب کوردستان در این نوشته کماکان از اعضای شوراها اسلامی که در خدمت پیشبرد پروژه های رژیم در



نقش کارگران...

شده است. خودجوش بودن این اعتراضات، ویژه‌گی مبارزات این دوره است که دارای زمینه‌ها و پتانسیل اجتماعی عظیم و دگرگون کننده‌ای است که در صورت شرکت آگاهانه و فعال کارگران کمونیست و پیشرو می‌تواند به یک مبارزه متحد و متشکل برای تحقق مطالبات کارگران و در نهایت خود به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شود.

در نتیجه، با توجه به غلیان توده‌ای در سطح جامعه و تحرک مبارزاتی کارگران، یکی از مسائل اساسی که هم اکنون پیشروی جنبش کارگری بعنوان رکن اصلی مبارزات فی‌الحال قرار گرفته برای وارد شدنش به حیات پر تحرکتری، ارتقا و گسترش مبارزات جاری است. پیشبرد این امر مهم مستلزم آن است که مکانیسمهای این حرکت را شناخت و بر نقاط ضعف و محدودیتهای آن غلبه کرد.

ظرفیتهای موجود

کاملاً روشن است وقتی صحبت از جهت دادن و پیشبرد مبارزات، اتحاد، ایجاد همدلی و هم‌زبانی در میان کارگران می‌شود، پیشروان و فعالین این امر، کارگران کمونیست و سوسیالیست هستند. وجود این طیف از کارگران یکی از نقطه قوت‌های جنبش کارگری است. این جنبش در طی روند خود تعداد نسبتاً وسیعی از کارگران پیشرو را به میدان آورده که از زاویه نگرش طبقاتی و کمونیستی، به محیط پیرامون خود می‌نگرند و از لحاظ کیفی، وزن‌های در جنبش کارگری هستند. اینها محصول شرایط تولیدی و اجتماعی جامعه می‌باشند با خصوصیات مشترکی که، نفی استثمار و سایر مصائب جامعه سرمایه‌داری جوهر و روح آن است. یعنی به مناسبات موجود معترضند. خرافات دینی و قومی را مانع اتحاد و همبستگی کارگر میدانند. روابط طبیعی و اجتماعی آنها را زنجیروار به هم مرتبط کرده

که تحت هیچ شرایطی گسسته نمی‌شود و مداوماً در فکر ارتقا و گسترش این سطح از رابطه به سطوح بالاتری هستند. مشغله و دل‌نگرانشان، ارتقا مبارزات، اتحاد در میان کارگران، گسترش و پیوند مبارزاتی، تقویت و استحکام همبستگی طبقاتی است. و از سوی دیگر برای به کرسی نشاندن خواست‌ها و مطالبات کارگران و تقابل با صاحبان سرمایه پیشروان این امر هستند. هر حرکت اعتراضی کارگری که صورت گرفته در گرو نقش و عملکرد این تیپ از کارگران بوده است. اعتراضاتی که اتفاقی و ابتدا به ساکن نبوده بلکه عواملی در شکل‌گیری آن دخیل بوده است. وجود کارگران پیشرو و رهبران عملی یکی از این فاکتورها بوده که قبل از شروع حرکت دور هم جمع شده‌اند، مشورت کرده‌اند، میزان آمادگی کارگران، نوع مطالبه و چگونگی طرحش در میان کارگران، عکس‌العمل در مقابل کارفرما و اداره کار و خلاصه جوانب مختلف مسئله را بررسی کرده‌اند و با طرحش در مجمع عمومی حرکت را شروع کرده‌اند.

تا اینجا روشن است که قبل از شروع و در حین مبارزات مختلف، آن رابطه لازم برای هم‌آهنگی و پیشبرد مبارزه، در بین کارگران پیشرو و در دل روابط اجتماعی و مبارزاتی که داشته‌اند برقرار بوده است. نشست‌ها و مشورت‌های صورت گرفته، درجای از اتحاد و هم‌پیوستگی در میان فعالین و رهبران عملی ایجاد گردیده، اما بعد از اتمام این حرکات ارتقا این رابطه‌ها تداوم پیدا نکرده است.

کامبدها و اقدامات عملی

یکی از مشکلات جدی که هم اکنون در بین کارگران کمونیست و پیشرو وجود دارد و جنبش کارگری از آن زجر می‌کشد پراکندگی این بخش از کارگران است. معایب پراکندگی که یکی از نتایج آن، عدم یکپارچه بودن مبارزات کنونی می‌باشد برای جنبش کارگری، بخصوص فعالین و رهبران کارگری ملموس و دردناک است. زیرا این طیف از کارگران، خود دست اندرکار و عنصر فعاله مبارزات تا کنونی

بوده‌اند، پیچ و خم‌های را دیده‌اند، می‌دانند دامنه تاثیر این اعتراضات و بردش چقدر بوده است و اگر هم آهنگ می‌بود چه تاثیرات موثرتری می‌توانست داشته باشد. بنابراین، پراکندگی در بین رهبران عملی، پیشروان و فعالین کارگری، اساسی‌ترین نقطه ضعف مهم آنها در این شرایط است. تاثیرات منفی این ضعف عبارت از آن است که، اولاً میدان عمل و تاثیرگذاری فعال‌ترین و موثرترین کارگران را در راستای حرکت برای ایجاد صفی متحد در میان توده‌های وسیع کارگران بسیار محدود کرده است. ثانیاً، تلاش کارگران را برای دست زدن به اقدامات و عکس‌العمل مبارزاتی و هم‌زمان در سطح محلی و سراسری به حداقل رسانده است. ثالثاً پراکندگی پیشروترین بخش طبقه کارگر عملاً منجر بدان شده که مبارزات محلی کارگران را از ارتباط بخش‌های گوناگون طبقه کارگر برای جلب حمایت و همبستگی محروم کرده است تا بتوان برای بکرسی نشاندن خواست‌های خود، در مقابل سرمایه‌داران و دولتشان ظاهر شد. در نتیجه:

۱- اولین گام موثر برای فائق آمدن بر این مشکل، قرار گرفتن هر چه وسیع‌تری از کارگران پیشرو و کمونیست و محافل کارگری زیر چتر شبکه‌های محافل است. در حال حاضر که فلاکت اقتصادی و بی حقوقی‌های سیاسی و اجتماعی، عرصه زندگی را بر توده‌های مردم تنگ کرده و کارگران در سازمان حزبی‌شان جمع نشده‌اند، از تشکلهای قدرتمند خود محرومند، ارتقا محافل کارگران به شبکه‌های مبارزاتی، یکی از آن مکانیسمهای است که برای گسترش دادن و هم‌آهنگ کردن مبارزات جاری نقشی موثر و کارساز دارد. شبکه‌های محافل با توافق ضمنی و قرار و مدار بین چندین کارگر و محفل بوجود نمی‌آید. بلکه بنا به گسترده‌گی نیاز مبارزاتی موجود، اتحادی آگاهانه است برای خاتمه دادن به پراکندگی کارگران پیشرو. قدمی مهم است در راه چگونگی دخالتگری موثر

و نقشه‌مند در مبارزات جاری. تلاشی است برای همدلی و هم‌زبانی وسیع‌تر بر سر مطالبات کارگری تا در سطح گسترده‌تری ظاهر شد و بر مبنای خواست‌های طبقاتی خود سخن به میان آورد و گامی اساسی در جهت مادیت دادن به قدرت بالقوه تشکیلاتی کارگران است. زیرا، میزان پیشروی در ایجاد و حفظ پیوند مبارزاتی بین کارگران پیشرو و رهبران عملی، موفقیتی چشمگیر در مسیر سازمانیابی کارگران است.

پیوند مبارزاتی بین محافل، پیشروان و فعالین کمونیست با افق و جهتی شفاف برای هم سوئی بر مبنای خواست‌ها، مطالبات و شعارهای روشن ممکن است. بنابراین، شبکه‌های مبارزاتی محافل، که در تداوم خود به اشکال عالی‌تر سازمانیابی توده‌ای منجر خواهد شد، ابزار نیست برای مرتبط کردن کارگران کمونیست و رهبران عملی بخش‌های مختلف کارگری در راستای وحدت و هم‌نظری بر سر مطالبات و شعارهای که قدرت بسیج توده‌ای را دارد. بدیهی است، ایجاد هر درجه تغییر و بهبودی که در زندگی کارگر صورت گرفته و یا کارگران در هر جا و در هر مقطعی از تاریخ توانسته باشند مطالبات خود را به دولت و کارفرمایان تحمیل نمایند، نتیجه و محصول وحدت و همبستگی کارگران در مبارزه بر سر مطالباتشان بوده است. وحدت بر سر شعارها اولین قدم در راه مبارزه متحدانه کارگران است. امروز طبقه کارگر دارای مطالبات و شعارهای شفاف و مشخصی است که در "یک دنیای بهتر"، برنامه حزب کمونیست کارگری منعکس شده و بیانگر گسترده‌ترین و عمیق‌ترین بهبودیها و تغییرات در شرایط کار و زندگی و همچنین دگرگونی در نظام سیاسی و اقتصادی جامعه است. مبارزه حول این مطالبات تنها شرط ایجاد و تحکیم وحدت صفوف پیشروان کارگری و در نهایت خود توده‌های میلیونی کارگر است. تبلیغ و طرح این مطالبات در محل کار، محافل، و تبدیل شدن آن به ورد زبان کارگران و خانواده‌هایشان گام مهمی در این راه و یکی از شرط‌های پیشروی است. در حال

حاضر، مطالبات "افزایش دستمزدها به نسبت تورم، حق تشکل، تامین معیشت، آزادی زندانیان سیاسی، لغو قوانین مذهبی در محل کار و زندگی"، بخشی از آن خواست‌ها و شعارهایست که نه تنها هم‌آهنگی و وحدت رهبران عملی و کارگران پیشرو را ممکن می‌سازد بلکه قابلیت و ظرفیت بسیج توده میلیونی کارگران و سایر اقشار معترض به مناسبات موجود را دارد.

ادامه دارد

یک دنیای بهتر

برنامه حزب

کمونیست کارگری

را بخوانید،

آنها تکثیر کنید

و وسیعاً در میان

دوستان و آشنایان

خود پخش کنید!

به حزب

کمونیست

کارگری

از نظر مالی

کمک کنید

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

ناسیونالیسم کرد و بحران فرهنگی



عبدالله شریفی

مرز، سلطه احزاب ناسیونال عشیره ای بر سرنوشت و مقدرات زندگی مردم در کردستان عراق، نقد از ناسیونالیسم کرد را از یک نقد صرفاً تئوریک خارج کرده است. کسانی که در توهّم حکومت «کردی» تا پای جان فداکاری میکردند، اکنون از فقر و بیکاری و بی آیندگی، از جنگ و از ناامنی و عقب ماندگی به ستوه آمده اند. این همه مشقات که امروز مردم در کردستان عراق تجربه میکنند، محصول حاکمیت "خودی" میباشد.

اما آنچه دهسال قبل یک توهّم بود، اکنون به یک واقعیت تلخ تبدیل شده است. روند توهّم به ناسیونالیسم در میان مردم کردستان دارد جای خود را به روند توهّم زدایی میدهد. واقعیت این است که، ناسیونالیسم کرد هم از نظر سیاسی و هم از نظر فرهنگی امروزی نیست. با نیازهای واقعی مردم در تضاد میباشد. یک پایش در فرهنگ عشیره ای و فئودالی است. باز دارنده است با مدرنیسم و حرکت جامعه به جلو بیگانه است. با آگاهی جامعه در تناقض است. از رفتار و روش زندگی، از ادبیات و شعر، از هنر و فیلم درکی محلی و خرافی و به دور از نیاز و تمایلات مردم، مربوط به دوران قوم و قبیله ارائه میدهد. به همین دلیل در مقابل افکار رو به رشد جامعه و سرازیر شدن اطلاعات جهانی و فرهنگ جهانی به قلمرو "خودش" نه تنها خشنود نیست، بلکه عاجز و عاصی است.

حزب دمکرات به عبث نوید جو راست را در آینده کردستان میدهد و به آن دل خوش کرده است. اینها از حضور جو رادیکال و چپ در جامعه کردستان وحشت دارند، فضای چپ و نفوذ کمونیسم به درجه ای است که حتی آقای جلال جلالی زاده در "گفتمان" خود در نشریه سیروان مطالبات رادیکال مردم را اینطور فرموله میکند: "... هر کس حق دارد کار کند به اندازه توانش و تناول کند به اندازه نیازش این یک مانده الهی است..." همه میدانند که این تر معروف مارکس است نه مانده الهی، مانده الهی همین فقر و فلاکت حاصله از حاکمیت اسلام است.

ناسیونالیسم کرد به اجناس خود مهر میزند تا تفرقه و کینه ورزی را مشروعیت دهد. "این ترانه کردی است"، "این داستان کردی است"

و... از هر آنچه نشانه عقب ماندگی دارد، افکار و مفاهیم خرافی میسازد. به اشاعه نفرت و کینه نسبت به هر آنچه که "بیگانه" است و محصول "بیگانگان" است، اقدام میکند. زبان کردی را در تقابل با زبانهای دیگر قرار میدهد. از پوشش کردی استفاده میکند و به تنفرپراکنی علیه پوشش مردمان دیگر پردازد. فقیرترین و کم خاصیتترین غذاها را کردی معرفی میکند، تا در مقابل مطالبات مردم برای بهبود تغذیه و بهداشت یک سد و مانع "کردی" ایجاد کند. البته که کبک پرند ای زیبا و خوش صدا است اما چرا "کردی" است؟! عقاب هم پرند ای دوست داشتنی است، اما وقتی سمبل دولتی و پرچم تعدادی آدمکش است چیز دیگری است. البته که در میان آوازیایی که با زبان کردی خوانده میشوند آهنگهای دلنشین و شنیدنی یافت میشود، اما چرا باید از آنها برای لعن و نفرین کردن جاز و پاپ و موسیقی بلوز و راک سواستفاده کرد؟! ناسیونالیسم کرد از هرچه عقب مانده است پرچم میسازد تا مردم را برای مصارف سیاسی خود به عقب براند. اگر بطور مثال لباس "کردی" خوبتر است و فدرالیستها و قومپرستان از آن علیه مخالفانشان چرند گوئی میکنند، خوب چرا آقایان رهبرانشان در اروپا تا مغازه کنار منزلشان هم که شده، این لباس را همراه «جامدانه» و «فقیانه» نمیپوشند، تا «فرهنگشان» را به مردم اروپا بشناسانند؟! اروپا که پیشکش در شهر سلیمانیه هم با این لباس ظاهر نمیشوند، چون از طرف جوانان شهر به عنوان عشایر شناخته میشوند. خودشان حتماً به فرزندانشان انگلیسی و زبانهای رایج دیگر می آموزند و به مردم میگویند زبانتان را حفظ کنید. گوجه فرهنگی و خیار و هندوانه از کجا "کردی" بوده اند؟ مردم در همه دنیا با این سبزیجات و میوهها، دسر و سالاد درست میکنند، اما ناسیونالیسم کرد میخواید نان و هندوانه، نان و خیار و ماست و تلیت گوجه فرنگی را بعنوان غذای اصلی برخاسته از سنن آبا و اجدادی به مردم تحمیل کند. از نظر ناسیونالیسم کرد تنوع در تغذیه، لباس، موسیقی و شعر و ادبیات و بهره گیری از دستاوردهای بشر نوعی کفر و نشانه از دست دادن "ریشه" نژادی و قومی است. اما بطور واقعی ناسیونالیسم کرد، با این تعاریف از انسان است که میخواید از مردم کردستان "ملت"

بسازد. اکنون عصر انفورماتیک است، شرایط برای مقابله با دستاوردهای بشر در سطح جهانی سازگار نیست. دنیا در روند اتحاد و همبستگی به پیش میرود. از شوربختی این جریان رشد علم و دانش و آگاهی به ضرر جداسازی و گتوسازی پیش میرود. بنا به یک پژوهش اجتماعی یونسکو حدود چهارصد سال قبل لیست ۳۷ هزار زبان رایج وجود داشته است، اکنون تنها شش هزار نوع از آن باقی است که بنا به تحقیقات دکتر اوبید کریستال در قرن آینده بیش از نصف آن منقرض خواهد شد. وجود اینترنت و ماهواره و شبکه های دیگر ارتباطی در یک زمانه کردن دنیا به سرعت نقش بازی میکند. (به نقل از مجله "دانش" به زبان سوئدی شماره دوم از سری ۲۰۰۰).

این مساله اثبات نمیشود خود دست اندرکاران "فرهنگ نوین" اعتراف میکنند. سر مقاله هفته نامه آبیتر شماره ۹۲ در نوشته ای تحت عنوان «ماهواره، آری یا نه؟»، میگوید "... یکی از جنبه های مهم نگرش و برخورد به ماهواره سی دی ... این نگرش است که سالهاست به مبارزه با آن توان لازم را نداشته ایم فراترین رسانه های ملی یعنی صدا و سیما با آن همه شبکه و برنامه هنوز نتوانسته اند که خلا ناشی از ممنوعیت ورود و استفاده مجاز از ماهواره را پر کنند..."

مردم در دنیا میخواهند آزاد و مرفه باشند. مردمی که در کردستان زندگی میکنند مستثنی نیستند. و حتی تلاش احزاب و جریانات ناسیونالیست و اسلامی هم نخواهند توانست مانع شوند. مردم حق دارند فرهنگ خود را بر این مینا بخواهند. هر کسی و به هر دلیلی مانع است، در مقابل این موج قرار میگیرد. آن چیزی که جریان مدافعان "فرهنگ نوین" اسلامی - کردی آنرا فرهنگ معرفی میکنند دفاع از اسلام و ضد فرهنگ میباشد. دو ماه قبل در کرمانشاه «هفته فرهنگ و گفت و گوی اقوام غرب» بر گزار شد که شاید با دانستن دستور جلسه به کنه این مضحکه که "فرهنگ" نامگذاری شده پی برد، جلسه در دانشگاه رازی و به مدت ۵ روز با این دستور جلسه برگزار شد: "بخشهای نمایشی از تاریخ اسلام، همایش علمی، معرفی استان ها، نقش فرهنگ ایرانی اسلامی در دفاع از انقلاب و تمامیت ارضی ایران، امام علی

و رفتار علوی". آری این نوع مباحث محتوی فرهنگشان را میسازد!!

اما دشمنی اسلامیها و ناسیونالیسم کرد، نسبت به فرهنگ غربی، از سر عقب ماندگیشان و وسیلهای برای حفظ قدرت سیاسی و یا خریدن به قدرت محلی است. رابطه برابر زن و مرد به "احترام" مردسالاریشان ضربه میزند. ارتباط مردم مبتنی بر برابری حقوقی شهروندان متساوی الحقوق برایشان قابل تحمل نیست. لغو استشار مقابل هر نوع پیشرفت خواهند ایستاد. زمانی اسلامیها در مقابل باز شدن مدارس مدنی و آموزش علوم جدید شیطان درست میکردند، امروز ناسیونالیستهای کرد در برابر فرهنگ مدرن و تجدد خواهی به همان سرنوشت دچار شده اند.

ناسیونالیسم کرد همانگونه در سیاست چیزی برای تغییر زندگی مردم ندارد، در فرهنگ صد برابر ناچیزترند. در بحران بسر میبرند، امروزی نیستند. میخواهند آینده را در گذشته مبسوس کنند. به سان سران جمهوری اسلامی از تهاجم "فرهنگ غرب" از رشد فرهنگی مردم به وحشت افتاده اند. اگر در قدرتند با اسلحه در شوراها و مراکز آزادی و دفاع از حقوق زنان را میبینند و اگر در اپوزیسیون هستند به اشاعه نفرت و کینه به بهانه ملت و قوم دامن میزنند. اما نه ممنوع کردن ماهواره های بشقابی و نه سازمان دادن تعصب ارتجاعی قوم پرستی کردی درد لاعلاج این گونه ارتجاع را درمان نمیکند، مردم باید به راه خود و حصول تغییر در زندگی خود دست یابند. راه چاره نیل به آزادی واقعی است. این آزادی با عمل و انتخاب خود انسانها در دنیای واقعی مقدور است. امروز شرایط برای رسیدن به آزادی از همیشه میسر تر است برای این هدف، برای رشد و ارتقا فرهنگ انسانی و مدرن، بایست برنامه دنیای بهتر برنامه حزب کمونیست کارگری را به سند تغییرات به نفع خود تبدیل کرد.

۲۲ مه ۲۰۰۲

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

مطالب، اطلاعاتی ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.

rowzane@yahoo.com